

فصل دوازدهم

شستشوی مغزی

روند شستشوی مغزی

طراحی روند شستشوی مغزی برای یک فرد با روند طراحی آن برای یک گروه متفاوت است. این دو روند به تفکیک از هم در این فصل تشریح شده‌اند. این فرایند با توجه به وضعیت روانی فرد قربانی در زمان شروع روند، وضعیت و جایگاه اجتماعی او آغاز می‌شود. این دو تا حدودی پایه و اساس روند شستشوی مغزی را تشکیل می‌دهند. بخش سخت ماجرا آنجاست که همه‌ی افراد را نمی‌شود مورد شستشوی مغزی قرار داد. این فرایند فقط بر روی سوژه‌ای که احساس خلأ داشته و به دنبال چیزی برای پرکردن آن خلأ باشد کاربرد دارد.

کلید اصلی شروع فرایند شستشوی مغزی در تشخیص صحیح و پیدا کردن این افراد به خصوص است. چنین شخصی می‌تواند کسی باشد که اخیراً به خاطر داشتن تجربه‌ای بد و ناگوار از لحاظ روانی آسیب دیده و حقیقت وجودی‌اش متزلزل شده است.

برای مثال، افرادی را در نظر بگیرید که برای سیاحت به سوریه سفر کرده‌اند و سپس به خاطر از دست دادن یکی از دوستان نزدیک و یا بستگان‌شان در این مسیر به تروریست بدل شده‌اند. وقتی که با از دست

دادن آن فرد، زندگی‌شان بی‌معنی جلوه کند، کسانی که دست به شستشوی مغزی می‌زنند فرصت را غنیمت شمرده و ایده‌ای مبنی بر کشتن دیگران به منظور گرفتن انتقام دوستانشان در ذهن این افراد شکل می‌دهند. وقتی که فرد مناسب شناسایی شود، فرایند شستشوی مغزی آغاز خواهد شد.

در افسانه‌ها این‌طور بیان می‌شد که کسانی که دیگران را شستشوی مغزی می‌دهند افرادی جنایتکار بوده که با خشونت سعی بر انجام این عمل داشته‌اند، اما حقیقت این است که افرادی که این فرایند را روی دیگران پیاده می‌کنند در ظاهر زندگی آرام و با برنامه‌ای دارند. قربانیان این افراد نیز عموماً نمی‌توانند حدسی مبنی بر قصد آن‌ها بر شستشوی مغزی بزنند، چرا که هیچ عامل غیر معمولی در ظاهر زندگی این افراد وجود ندارد. علاوه بر این، افراد قربانی به واسطه‌ی آسیب‌های ذهنی و روانی که اخیراً متحمل آن شده‌اند حتی قادر به داشتن ظاهر خوب زندگی این افراد هم نیستند. اولین باری که قربانی با فردی که قصد شستشوی دادن ذهنش را دارد ملاقات می‌کند را مقایسه کنید با زمانی که یک فرد بی‌خانمان برای اولین بار با یک فرد مشهور ملاقات می‌کند. فرد عامل در این موقعیت قبل از هر چیز سعی خواهد کرد بین قربانی و خود اعتماد ایجاد کند و همچنین با قربانی رابطه برقرار کند. برای انجام این عمل، فرد عامل تلاش خواهد کرد تا شباهت‌های سطحی و عمقی با فرد سوژه ایجاد کند.

نمونه‌ای از تشابه سطحی می‌تواند علاقه داشتن به همان غذا و نوشیدنی مورد علاقه‌ی فرد سوژه باشد، اما شباهت عمقی را می‌توان در داشتن تجارب یکسان در زندگی یافت. فرد عامل در صورت نیاز می‌تواند با تخصص و ظرافت مورد نیاز، تجربه‌ای جعلی برای برقراری ارتباطی عمیق با فرد سوژه از خود ایجاد کند و با سوژه به اشتراک بگذارد. حال فکرش را بکنید که سوژه، تجربه‌ای مبنی بر از دست دادن دوست صمیمی‌اش به اشتراک بگذارد، حدس می‌زنید چه کسی درست همان لحظه تجربه‌ای

مشابه در جیب بغلش پنهان کرده است؟ بله، درست است، فرد عاملی که قصد شستشوی ذهن سوژه را دارد.

این جعل عاطفی تنها جنبه‌ی درونی فرایند شستشوی مغزی نیست. فرد عامل در کنار بیان این مسائل و اشتراک گذاری تجارب مشابهی که در حقیقت دروغی بیش نیستند، به فرد سوژه هدایایی داده و الطاف دیگری نیز گاه و بی‌گاه در حق او روا می‌دارد. این الطاف می‌توانند به صورت وعده‌های غذایی رایگان، نوشیدنی و یا حتی هدیه دادن وسایل الکترونیکی نیز باشند. این الطاف و هدایا باعث ایجاد احساس قدردانی و بدهکاری در سوژه شده و در صورت بروز هرگونه مقاومت توسط قربانی در مراحل اولیه، مسیر را روان‌تر می‌کند.

نمونه‌ی دیگری از این ارتباط زمانی رخ می‌داد که سربازان آمریکایی در زمان جنگ اسیر شده بودند و اسیرکنندگان آنها سیگارهای ساخته شده توسط آمریکا را به آنها می‌دادند و با لحنی محترمانه و صمیمانه با آنها سخن می‌گفتند. این امر قربانی را مستعد قرار گرفتن تحت روند شستشوی مغزی می‌کند.

پس از ایجاد رابطه‌ای مناسب با قربانی، ارائه‌ی تصویری خیالی و آرمان‌گرایانه، مرحله‌ی بعدی فرایند محسوب می‌شود. در این مرحله، فرد عامل باید برای مشکلاتی که سوژه با او در میان گذاشته است، راه حلی ارائه کند. راه حل‌ها به صورت غیررسمی و گاه به گاه به سوژه ارائه می‌شود تا از پاسخ‌های منفی احتمالی از جانب قربانی، در نتیجه احساس فشار به پذیرش راه حل جلوگیری شود. این راه حل‌های آرمانی، شکل دیگر شخصیت یا ایدئولوژی‌هایی است که فرد عامل قصد وارد کردنش به ذهن فرد سوژه از طریق فرایند شستشوی مغزی را دارد. این ایدئولوژی ممکن است به صورت رفتارهای تروریستی، کمونیستی و یا هرآنچه فرد عامل در پی آن است در فرد سوژه بروز پیدا کند.

اثرات شستشوی مغزی

فرایند شستشوی مغزی، روندی قدرتمند است و هر چیز قدرتمندی تأثیری ماندگار از خود به جای می‌گذارد. یکی از شدیدترین عوارض شستشوی مغزی، از بین رفتن هویت فردی است. روان قربانی از هویت قدیمی خود جدا می‌شود. قربانی کارهایی را انجام می‌دهد که قبل از این هرگز انجام نمی‌داده است. می‌توان گفت که هویت قبلی او دیگر وجود ندارد. قربانی احساس می‌کند که انگار خود قبلی‌اش رؤیایی بیش نبوده است. احساسات، نحوه‌ی تفکر و رفتار قربانی نیز به کل تغییر می‌کنند. اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) یکی از اثراتی است که بر روی کسانی که موفق به رهایی از شستشوی مغزی می‌شوند بروز می‌دهد. قربانیان شستشوی مغزی علائم روانی و جسمی مشابه با کهنه سربازان جنگ از خود نشان می‌دهند. این نشان می‌دهد که شستشوی مغز می‌تواند تأثیر ماندگاری مانند جنگ داشته باشد.

نمونه‌ای دیگر از تأثیر طولانی مدت شستشوی مغزی در جایی است که یک قربانی پس از رهایی از شستشوی مغزی، نسبت به آن وضعیت یا آن فرد عامل، احساس دل‌تنگی کرده و خواستار بازگشت به آن حالت قبلی می‌شود. این پدیده‌ی روانشناختی به سندرم استکهلم معروف است. قربانیان دچار این سندروم حتی در آینده، شستشودهنده‌ی مغز خود را تحسین می‌کنند و ایده‌های که در طول روند در ذهنشان قرار داده شده است را توجیه می‌کنند.

برخی از تکنیک‌های شستشوی مغزی

جداسازی و انزوا

جداسازی یکی از تکنیک‌هایی است که در طول روند شستشوی مغزی

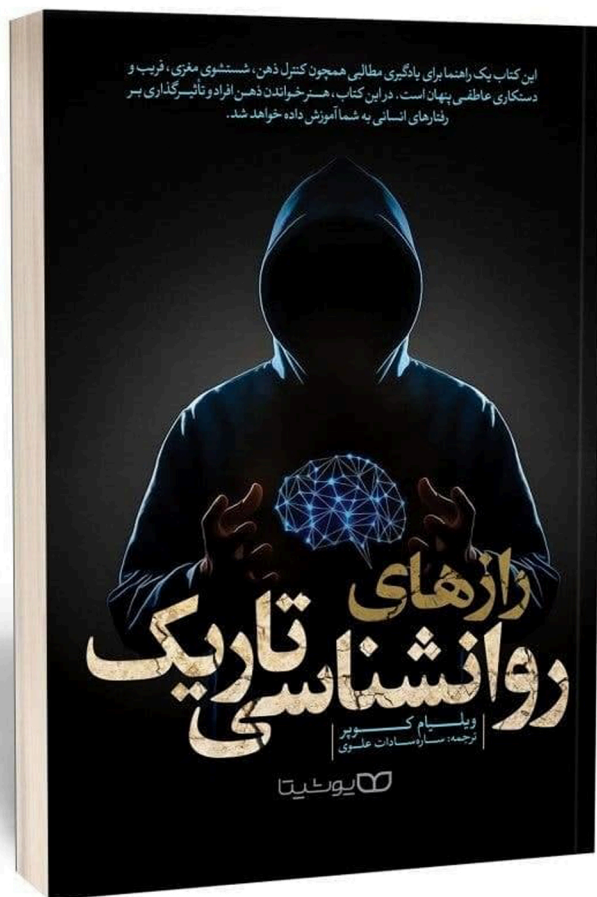
بر روی فرد سوژه اعمال می‌شود. انزوا به معنی دور بودن از دیگر افراد یا مکان‌هاست. فرد عامل باید اطمینان حاصل کند که سوژه از سایر افراد جداسازی شده است، تا احتمال هرگونه برخورد یا ارتباط با سایر افراد و ایجاد خلل یا تغییر در روند شستشوی مغزی سوژه از بین برود تا به واسطه‌ی ارتباط و تبادل نظر باعث سخت‌تر شدن فرایند شستشوی مغزی نشود. قربانیان شستشوی مغزی از دوستان، خانواده‌ها و همسالان خود جدا می‌شوند تا اطمینان حاصل شود که به واسطه‌ی ارتباط با این افراد، نحوه‌ی تفکر و نگرش خود را تغییر نمی‌دهند.

ترس و وابستگی

ترس، یک اهرم بسیار مفید و تأثیرگذار است که در فرایند شستشوی مغزی به کار گرفته می‌شود. برای مثال وقتی فرد عامل با گروهی از افراد سروکار دارد، می‌تواند از ترس برای اطمینان یافتن از این که از فرامینش اطاعت می‌شود استفاده کند و با استفاده از قوه‌ی هراس، سوژه‌هایش را به خود وفادار نگه دارد. اگر کسی یا چیزی، هویت جدیدی که فرد عامل در تلاش برای دستیابی به آن است را تهدید کند، او می‌تواند با تهدید کردنش او را به تبعیت و سکوت وادارد.

بمباران عاطفی

بمباران عاطفی در فرایند شستشوی مغزی زمانی رخ می‌دهد که فرد عامل، تلاش کند با ایجاد پیوند عاطفی خود را از لحاظ حسی جایگزین خانواده‌ی فرد کرده و از این طریق مسائلی را با او به اشتراک بگذارد. ایده‌گذاری در ذهن فرد قربانی و تشکیل شخصیت جدید برای او با استفاده از این روش آسان‌تر می‌شود. خانواده برای اغلب افراد مثل گنج می‌ماند، چرا که آنان کسانی هستند که شما را از همه بهتر می‌شناسند و بیشترین زمان را با شما می‌گذرانند.



خرید این اثر از سایت

YUSHITA.COM



✉ INFO@YUSHITA.COM

☎ ۰۲۵-۳۲۶۱۷۲۳۷

📷 [YUSHITAPUB](https://www.yushita.com)